



بسیار از این زمینها را در این دنیا است  
بسیار از این زمینها را در این دنیا است  
بسیار از این زمینها را در این دنیا است

روشن و بلند نماید و در واقع در وقت دیدن زمین را طی الاارض میگویند که  
غدا و در امر مسکن نماید بلکه اگر توکل بکند و قاف است که او در اطراف دنیا محیط است  
و هر یک از زمینها و کوهها و دریاها و قاف است که ریشه آتزمین و کوهی را که آن حضرت  
میخواهد از او عبور نماید یا لشکر نصرت اش را و را می کشد و این زمین کشیده بهم میشود  
مثل در کینه کیف اگر چه صد ذرع باشد بطول چون ریمان او کشیده شد بقدر نیم در  
میشود و اینها چون زمینها قطعه قطعه میباشند که متصل بهم هستند که هر کدام یک  
رنگ و یک طبیعت و یک هوا و یک خاصیت دارند که مخالف یکدیگرند و بهم  
وصل میباشند و یک رنگ کلی علیحده توکل دارند که آنها موکلند و هر کدام ریشه علیحده  
دارند لهذا آن طایفه موکلین هر قطعه زمین را امر میفرماید که زمین را که با توکل است بهم  
می پیچاند تا اگر آن حضرت و مؤمنینی که در خدمت آن بزرگوار هستند سرعت و استقامت  
عبور نمایند و با استقامت صد فرسخ راه را در یک دقیقه طی الاارض مکی و حبی و ریگی و ارضی  
هم میباشند و طی الاارض مکی و مکه هم میباشند و او بهترین همه طبیعتهاست که تبدیل  
شدن صورت مکی است از عالم ملک بصورت ملکوتی در عالم ملکوت که از عالم ملکوت  
ملک و داخل عالم ملکوت شود و باز به عالم ملک و داخل شود و آن را یک چشم بهم زمین  
میتواند از مطلق عالم بمغرب عالم برود و این خاصه بسیار و بسیار است و هر چه  
در کاه آن میباشند چنانچه صف بن برخیا تحت بقصیر قبل آن زرتیذ را یک نظر حاضرم بود  
و حضرت زین العابدین علیه السلام دو از ده هزار عالم را میبرد نمود و حال آنکه در جای خود

بسیار از این زمینها را در این دنیا است  
بسیار از این زمینها را در این دنیا است  
بسیار از این زمینها را در این دنیا است

طی الاارض  
بسیار از این زمینها را در این دنیا است  
بسیار از این زمینها را در این دنیا است  
بسیار از این زمینها را در این دنیا است

بسیار از این زمینها را در این دنیا است  
بسیار از این زمینها را در این دنیا است  
بسیار از این زمینها را در این دنیا است







بسیار از اینهاست که در این کتاب مذکور است و در این کتاب نیز  
بسیار از اینهاست که در این کتاب مذکور است و در این کتاب نیز

او همه اقطار زمین را روشن نموده باشد و چون فرصت ماه در همه جا مشاهده از برای  
همه کس شود و هر کس از خورشید خورشید مستفی و مشور و منقطع گردد و نور چشم شیعیان  
چنان روشن و شمع شود که اجرام کثیف مانع از دیدن ماوراء خود از برای ایشان نشوند  
و دیوارها بهتر از اجسام لطیفه محکم شوند در نظر ایشان مثل طور و برنجک و قالب ایشان  
همین قالب عناصری و نیوی باشند نه قالب مثالی بزرخی لکن غلبه لطافت بر کثافت  
شود بواسطه اعجاز آنحضرت و مصغی شدن دنیا که در آن وقت کثافات و اصحاب آنجا  
بهتر از همه اصحاب بسیار و بسیار و بسیار باشد زیرا که محض و خالص شیعده و شیعده خالص  
و مؤمن خالص و خالص مؤمن و مسلم مستلم خواهند بود که ابد کفر و شرک و ارتداد و تفاق و  
بددلی و طینتی و بدقلبی و بد ذاتی و کثافت نخواهند داشت و جامع انوار نبوت و  
لایت بطور اتمیت میباشند و کسانیکه باین صفت هم بوده اند در زمان حضرت رسوله  
زنده شوند و اصحاب او که در مثل سلمان و ابوذر و مقداد و غیرهم و خداوند عالیان  
ما را هم قابل فرماید که از زمره آنها محبوب شویم بجهت محمد و عترت الطاهیرین طیبست  
و دویم آنکه دوره افلاک منقلب شود که جمیع امراض و آفات و عادات و بیماریها  
و ناخوشیها و ضعف دستی و کمزوریات طبیعت انسانی تیره گشت و جو دوزخ و مبارک آنقدر  
دوام و وجود از میان جمیع مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات بر طرف شود  
و برکات ارضی و سماوی آشکارا و عجایب ظاهر شوند و بار آسمانی که قطع شده  
اند از روی بک غصب خلافت حق بلا فصله حضرت امیر المؤمنین علیه السلام را با حق

بسیار از اینهاست که در این کتاب مذکور است و در این کتاب نیز  
بسیار از اینهاست که در این کتاب مذکور است و در این کتاب نیز

بسیار از اینهاست که در این کتاب مذکور است و در این کتاب نیز  
بسیار از اینهاست که در این کتاب مذکور است و در این کتاب نیز







اینجا چون خاکست و باقی  
می نیاید غلغلی از در جبهه  
می نماند خاک را بر طلا  
سنگ نغمی در معنی  
همی دادند قدر و فضیلتی  
بهر سلطان از کجای بی باکی  
کسی در کجای بی باکی  
با کوه دوزخ بی باکی

زن شیدا و راندا و تا آخر او را به پسر خود داد که بخندست آنحضرت آورد پس آید مبارکه  
این شد یا مگر کم آن بود الا انما نازل شد و حضرت ثانیاً کلید کعبه را بان  
بان ضعیف و فرمود و اولاد شیبیه از آنوقت تا بحال کلید دار کعبه اند تا زمان ظهور  
باهر آنور که آنحضرت کلید را از ایشان بگیرد و دستهای آنها را به برد و بر کعبه آویزد  
نماید بیست و هشتم آنکه آنحضرت فرزندان قاتلان حضرت سید الشهدا  
علیه السلام را بقتل برساند زیرا که ایشان باعمال و افعال پدران بکافران و خران خود را  
میاشند و از ارضی علی شیبی گفایله یعنی کسی که راضی بعمل بدی است کویان عمل  
او نموده است بیست و نهم آنکه جمعی از مرده ناری باذن خدا زنده فرماید  
چهار قصاص و مجازات و مکافات و قصاص از آنجمله یکی از زمان حضرت رسول  
هم زنده نماید و انتقام زهره زاهره فاطمه طاهره علیها سلام الله را بکشد و مکافات  
ماریه قطیبه را که مادر ابراهیم پسر سوخت دست از او نماید زیرا که کمال ایند او آید  
با ایشان سائید است قولاً و فعلاً و قاتلان حضرت سید شهیداء علیه السلام را زنده  
نماید و ایشان را بقصاص قصاص نماید بیست و دهم آنکه جمیع حدود  
الهی را جاری فرماید و چیزی از آنها را فرو نگذارد و مانعین زکوة را بشیر کردن  
زند و کفار را حکم بر او جاری فرماید چنانچه در زمان رسول خدا کسی که زکوة نمیداد  
آنحضرت او را میکشت و این حکم از برای مانعین زکوة است در آن زمان است  
والا منکرین زکوة در ایشان از جمله مرتدین است و جایز لقتل میباشد زیرا که انکار

اینجا چون خاکست و باقی  
می نیاید غلغلی از در جبهه  
می نماند خاک را بر طلا  
سنگ نغمی در معنی  
همی دادند قدر و فضیلتی  
بهر سلطان از کجای بی باکی  
کسی در کجای بی باکی  
با کوه دوزخ بی باکی  
اینجا چون خاکست و باقی  
می نیاید غلغلی از در جبهه  
می نماند خاک را بر طلا  
سنگ نغمی در معنی  
همی دادند قدر و فضیلتی  
بهر سلطان از کجای بی باکی  
کسی در کجای بی باکی  
با کوه دوزخ بی باکی  
اینجا چون خاکست و باقی  
می نیاید غلغلی از در جبهه  
می نماند خاک را بر طلا  
سنگ نغمی در معنی  
همی دادند قدر و فضیلتی  
بهر سلطان از کجای بی باکی  
کسی در کجای بی باکی  
با کوه دوزخ بی باکی

اینجا چون خاکست و باقی  
می نیاید غلغلی از در جبهه  
می نماند خاک را بر طلا  
سنگ نغمی در معنی  
همی دادند قدر و فضیلتی  
بهر سلطان از کجای بی باکی  
کسی در کجای بی باکی  
با کوه دوزخ بی باکی  
اینجا چون خاکست و باقی  
می نیاید غلغلی از در جبهه  
می نماند خاک را بر طلا  
سنگ نغمی در معنی  
همی دادند قدر و فضیلتی  
بهر سلطان از کجای بی باکی  
کسی در کجای بی باکی  
با کوه دوزخ بی باکی

ضروری از ضروریات دین را نموده خواهد بود در این زمان هر کس او عاقبت که  
 من زکوة مال خود را داده ام قول او بلائیه شرعیه مسموع است اگر چه در واقع کاتب  
 باشد بخلاف زمان آنحضرت که همین قدر که منع زکوة نمود اگر چه در باطن باشد آن  
 حضرت حکم بزودن کردن او میفرماید بعلم باطنی که بر منع دادن او زکوة را در واقع  
 زکوة بتفسیر است در زمان ظهور نور ولایت مثل ابتداء نبوت نظر عموم حد  
 بیست و نهم آنکه زمین بنور جمال آنحضرت چنان روشن و منور و مشعشع و منکوره  
 خواهد شد که مردم محتاج بنور آفتاب و ماه نخواهد بود که اگر شمس و قمر طلوع نکنند  
 روشنی در عالم است که کفایت از آنها نماید و این یک تاویل آیه مبارکه است که  
 و اشرفیت الارض بنور ربنا باشد بلکه مردم عالم اقیانج شمع و مشعل و روشنائی  
 و چراغ و ستاره ندارند چون زمان ظهور مقدسه رحمت است و در زمان رحمت  
 جمیع ظلمت و کلفت و سختی از دنیا بر طرف میشود و تبدیل بنور و رحمت میشوند لهذا  
 نور عالم کبر میشود شب و روز آن زمان هر دو را سخت با کمال نور و ضاء شمس  
 اهم آنکه در زمان ظهور و رحمت آن حضرت هر یک از شیعیان آنقدر عمر نمایان  
 نمایند بخوبی و خوشی و طاعت و عبادت و مغفرت و معرفت و استراحت و  
 رفاهیت و کثرت نعمت بقدریکه هزار پسر از او بوجود آید و این احتمال دارد که آنرا  
 پسر از صلب او بهم برسد یا آنکه هزار نفر از اولاد او احفاد خود بپسندند و آنوقت  
 بمیرد با کمال عزت و احترام و دوره فلک و حرکت او در کون شود و تاثیر کواکب

از زمان آنکه آنحضرت را در دنیا آوردند و در آنوقت که در آنجا بودند و در آنجا که در آنجا بودند و در آنجا که در آنجا بودند

اینها را در آنجا که در آنجا بودند و در آنجا که در آنجا بودند و در آنجا که در آنجا بودند

اینها را در آنجا که در آنجا بودند و در آنجا که در آنجا بودند و در آنجا که در آنجا بودند

ما از دین خود را در این عالم منقلب کردیم و در این عالم خود را در دین خود  
 ما از دین خود را در این عالم منقلب کردیم و در این عالم خود را در دین خود  
 ما از دین خود را در این عالم منقلب کردیم و در این عالم خود را در دین خود

حقیقه شوند و بطی در حرکت او پیدا شود و هوای عالم منقلب گردد و اعمار اولاد او  
 کما تقدم طویل گردد و بعد که هر یک هزار اولاد خود را ملاحظه نمایند و بعد بخوابش خود  
 میرند کسی و یکم آنکه حضرت در پشت کوفه مسجد بنا نماید و بسازد که هزار در داشته باشد  
 و این غیر از آن مسجدی است که حضرت رسول خدا و امیر المؤمنین در زمان رحلت  
 در نجف اشرف بنا میکنند و در این مسجد هزار دری قدیمهای کثیره افزوده شود که مثل  
 سارهای درخنده در خان و نمایان باشد که موجب سرور و خوشحالی مسعین شود  
 و دویم آنکه از پشت قبر مطهر سید الشهداء علیه السلام نهری بطرف نجف اشرف جاری  
 فرماید که این نهر بای نجف بریزد و بر آن نهر پلها و آسیاها بسازد و ساخته شود و حضرت  
 با هر دو علم ظاهر مولانا محمد باقر علیه السلام الله الملک العافر فرمود که کویا می فرماید  
 زنبیلی بر آن گذرم داشته باشد که او را میرد با سیاه نهر که بلای مملکت آرد نماید بدو  
 آنکه گریه بدید اثناء الله تعالی با تمام برسد و حضرت صاحب الزمان او را جاری  
 فرماید می و ستم آنکه آنحضرت جمیع عمارات مساجد را خراب نماید و کند  
 بر دارد و مسجد را چوب بستی نماید و کند و آجر برداشته شود مثل عربش حضرت  
 بن عمران بنا گذارد و مشارک کنکرائی را که اباب اهل دنیا و فرغانه می باشد همه را خراب  
 کند و مساجدی را که در میان شاه راهها ساخته شده است خراب نماید و کمره  
 کار بردارد و کند که بلندی بام مسجد باشد که آنها را بحال خود گذارد می و جهت  
 آنکه بناهای دنیا را تغییر دهد پس شاهراه مسلمانان را شصت ذراع قرار دهد و کوچ

هر چه در این عالم منقلب کردیم و در این عالم خود را در دین خود  
 ما از دین خود را در این عالم منقلب کردیم و در این عالم خود را در دین خود  
 ما از دین خود را در این عالم منقلب کردیم و در این عالم خود را در دین خود  
 ما از دین خود را در این عالم منقلب کردیم و در این عالم خود را در دین خود  
 ما از دین خود را در این عالم منقلب کردیم و در این عالم خود را در دین خود

ما از دین خود را در این عالم منقلب کردیم و در این عالم خود را در دین خود  
 ما از دین خود را در این عالم منقلب کردیم و در این عالم خود را در دین خود  
 ما از دین خود را در این عالم منقلب کردیم و در این عالم خود را در دین خود



بنام خداوند  
 کز در علم و عرف  
 از دستان او  
 مالک و صاحبان  
 او انان مایه  
 و سلطان و  
 بگردان و در  
 انان

از دستان او  
 مالک و صاحبان  
 او انان مایه  
 و سلطان و  
 بگردان و در  
 انان

و منظور ما در بابها و انواع نغمات و اصوات و تقنیات و تصنیفات که داخل  
 نغمه است و ترجیحات که در علم موسیقی یافت میشود از جمیع انواع آواز ما از دنیا  
 طرف نماید اگر چه در این زمان هم شکستن آلات قادر و لهو و وحیت با وجود شرا  
 و جوب او و امر مردود و در زمان اسم این آثار کتاب گذارده اند قاسم و  
 ظالمین و از برای آنها جلد داد و قهار دست نموده اند و الوراط و اجامره و او و باش  
 و کمانین و قلاشین و رقاصین و آهنگین و مضروبین و ضاربین و قاعلین و  
 و زانین و زانبات و ظالمین و ظالمات و قاسمین و قاسمات و پیدنات و پید  
 بنان کمال عزت و احترام آنها را نگاه میدارند و ایشان را در مجالس شرب خود حاضر  
 میکنند و جهانیها درین باب میمانند و پو بیای مرام را فرج و صرف این طاعتین مطرف  
 و طاعتی مردوده و معاصی منهد و حال معوضه البته میکنند و این احوال شقیه و  
 مبات در میان مجالس محافظ مینمایند که فلان مطرب و فلان مطربه فلان عمل کرد و فلان  
 نقد از من بود و او در وضع شرب کفار را فراهم میآوردند و شب و روز مشغول این  
 کوزا میگردشیدند و بعضی هم سوار کردن مسلمانان شده اند و هر کس مقرب ایشان  
 این مورد از او بیشتر بگردد میرسد در آشکار و پنهان و این زمان قبح این اعمال برداشته  
 شده است بلکه اطفال ما را ده میگردانند با انواع تربیات زینت میدهند و گاهی زنان  
 بیایس مردان و پسران با لباس دختران و خصایص اعمال و افعال دختران و  
 مجالس خاص انخاص خود حاضر مینمایند آنچه مینمایند پر دامی گسند و میخورند و می

از دستان او  
 مالک و صاحبان  
 او انان مایه  
 و سلطان و  
 بگردان و در  
 انان

بنام خداوند  
 کز در علم و عرف  
 از دستان او  
 مالک و صاحبان  
 او انان مایه  
 و سلطان و  
 بگردان و در  
 انان



نمیکنند هیچ کس را از کتابی که در عالم نمانده است  
 و گویا در کتابها که در این عالم نمانده است  
 در میان اینها و آنجا که در این عالم نمانده است  
 در میان اینها و آنجا که در این عالم نمانده است

و قام و خاص و ناسخ و فسخ و قصص و احکام و قرائص و امثال و بیان و شهود  
 و حیب و خفا و امور و نیا و آفرت و اخبار و کیفیات جنت و نار و دنیا و رنج و  
 رجعت و قیامت و پیش از خلقت آدم و بعد از او و احوال انسبیا و اوایاد و احوال  
 و پادشاهان و طالبان و عادلان و نجاران و بدان و علوم اولین و آخرین و گذشته  
 و آینده را که در قرآن هست همه آنها را امیر المومنان عید است و خداوند عالم علم  
 همه چیز را در قرآن نهاده است بعوم لار طلب ذلایا پس کافی کتاب است پس و علم و  
 بحسب اقسام ظاهر و باطن او را در تمام هم نهاده است بقوله تعالی و کل شیء احصینا  
 فی ایام مبین و تاویل او را بخبر خدا و رسول و امام فیداند نظر بقول و تاویل تاویل ایام  
 و اثر استخوانی را در قرآن پس حضرت امیر المومنین فرمود من میدانم آیات و سوره او را  
 که بر که و از برای چه در چه جا و چه وقت نازل شده است پس این سخن از کتاب  
 میان اصحاب گفت یا ابنا الحسن یقینا القرآن الذی جمعه عثمان و کتبه فایده من الکتاب  
 ای ابواحسن کفایت میکند ما را قرآنیکه عثمان جمع کرده است و او را نوشته است  
 زیرا که عثمان از جمله کاتبان قرآن بود پس آنحضرت فرمود لئن نرذة إلا إذا قام  
 قائما یعنی هرگز دیگر این قرآن را نمی بینند مگر بعد از آنکه قائم یابجو بر خیزد پس حضرت  
 قائم هم همان قرآن را ظاهر نماید و احکام او را جاهی فرماید و این قرآنیکه امثال  
 میان مسلمین است بترقیب عثمان بن عفان است که او را جمع نموده است و در آن  
 خلافت شیخین و خلافت خود و همه قرآن را جمع نمود و این ترقیب را انتخاب کرد

میل از صد کتاب بر زمین میماند  
 میل از صد کتاب بر زمین میماند  
 میل از صد کتاب بر زمین میماند  
 میل از صد کتاب بر زمین میماند  
 میل از صد کتاب بر زمین میماند

میل از صد کتاب بر زمین میماند  
 میل از صد کتاب بر زمین میماند  
 میل از صد کتاب بر زمین میماند  
 میل از صد کتاب بر زمین میماند  
 میل از صد کتاب بر زمین میماند

اصول  
 در قرآن  
 و کتاب

جمله از هر آنچه که در این کتاب است در همه...

و نسخه را مستحضر این نمود و باقی نسخه و اوراق و کتابهای که معقدان و پوستانهای آنها و تختها را که آیات متراکه قرآن را که در آنها ثابت نموده بودند حک و موهوم بود بلکه بعضی اوراق را که در یکی کذا کرده و پشت که نسخه قرآن منحصرا نسخه او شد و نسخه هم این مسعود داشت هر چه که بگیرد او ندانم آنکه او را ایها انقدر زود که ماحوش شده برعت یزیدی و اصل کشت و قلم با سرپر او نماز کرد و خیر عثمان او را دفن نمودند تفصیلی که در کتاب سیف الشیبه نوشته ام و حضرت امیر المؤمنین در زمان خلافت ظاهریه خود نتوانست تغییر دهد که قرآن خود ظاهر نماید یا آنچه مصلحت الهیه و سرخشی و در منزهان یا آنکه بعقت بقیه از ظالمین و ظالمین و ضعیف العقول مردم میدان علی سابقین که چون میدانست دولت بدست ظالمین و قاطمین خواهد افتاد از بنی امیه و بنی مروان و بنی عباس لهذا بهان فرما ترتیب عثمانی رفتار نموده او را بحال خود کرده زیرا که عثمان از قرآن انداخت و تغییر ترتیب ترول اسالی او را جمع نموده و لکن بر او چیزی از خود نیفزود و در اسقاط معاند بعض آیات قرآن را میان علماء خلافت مشهور میان علماء اخبار شیعه این است که از او اسقاط نموده است لکن نام قرآن در ترادیمه نام علیه سلام الله الملک اعلام که امان از برای مین آسانند محفوظ است بدون کم و زیاد بقوله تعالی و انما کان له انما قاطنین و بعضی همین آیه استدلال نموده اند بر اینکه این قرآن همان قرآن منزل من السماء بلا نقصان است و اول اقوی است نظر بکثرت تغیرات و تبدلات قرآنی است و اسقاط بعضی کلمات او از اخبار و آثار آیه اطهار و در بعضی اخبار است که

فراوان مددک فرموده است... این در همه عالم... محمد رسول الله

منها انما قاطنین و بعضی همین آیه استدلال نموده اند بر اینکه این قرآن همان قرآن منزل من السماء بلا نقصان است...



همه و تقویست و در این فصل بسیار از کتب و کلامی که در بیان و تفسیر این آیه آمده است و در بعضی از کتب و کلامی که در بیان و تفسیر این آیه آمده است

عثمان اسامی منافقان را از قرآن انداخت و در خبری که در خبری دیگر که چون حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام قرآن را آورد یکی از معاندین او را گرفت و گفت در صفحه اول او مذمت بعضی از اصحاب را دید گفت این قرآن جامع ضایح اجاب است و این موجب بدنامی و رسوایی ایشان است لهذا او را از آن حضرت قبول نکرد تا آنکه یکی از اصحاب برخواست و گفت این قرآن است ما را کافی است و در خبری دیگر که مذمت قرآن در حق و مدح است و ثلث او در مذمت دشمنان و مبغضین است و ثلث دیگر او در احکام و فرایض و قصص و سنن است و در خبر دیگر قرآن را با عاقلان نازل شده و در خبری بسیار از آیات و سوره و کلمات و حروف را احدی از معاندین از قرآن مثل آیه شریفه یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک فی علی و مثل آیه مبارکه انما انت مرسل و علی کل قوم ما و مثل آیه معطه ان الذین یؤذونک فی علی و غیرها از اسامی مبارک آنحضرت و سایر ائمه طاهره از اولاد او و مدح ایشان و ذم منافقان که همه را عثمان انداخت و این منافات با و هدیه الهی در حفظ قرآن ندارد زیرا که قرآن محفوظ در رد آل محمد و با ایشان است و آنها را سخن در علم بین حلال و حرام و تاویل و تریل او بیاشد و تو را با قرآن هستند بنا برایش تسلیل خدا صلی الله علیه و آله و سلم که فرمود یا ایها الذکر فیکم الثقلین خلیفتن کتاب الله و غیره یا ایها البیت لن نعیرنا حتی یرد علی الحوض که حضرت رسول ص قرآن و آل و عترت و اهل بیت خود را با هم تو ام فرار داد که این دو چیز از هم جدا نخواهند شد تا آنکه برود آن حضرت در حبس

همه و تقویست و در این فصل بسیار از کتب و کلامی که در بیان و تفسیر این آیه آمده است و در بعضی از کتب و کلامی که در بیان و تفسیر این آیه آمده است

همه و تقویست و در این فصل بسیار از کتب و کلامی که در بیان و تفسیر این آیه آمده است و در بعضی از کتب و کلامی که در بیان و تفسیر این آیه آمده است



گفت پس این سخن را که از حضرت فرمودند و از آنجا که این سخن را در میان مردم پراکنده کردند و از آنجا که این سخن را در میان مردم پراکنده کردند و از آنجا که این سخن را در میان مردم پراکنده کردند

شد و مردم صفوف بسته اندیچه جماعت نمودن نمازهای مستحبه شبهای ماه مبارک رمضان و این را نماز تراویح میگویند ستیان حضرت فرمود این امر بدست و نباید باشد حضرت امام حسن علیه السلام فرمود صفوف مردم را بر هم زده آنها را شترق نمود که از بدین صدای و امد عابرهاست که این بدعت را نهاده بودند و بدعتی است اما خوب بدعتی پس چون حضرت صاحب آن زمان ظهور فرماید آن قسم آن را ظاهر نماید و مردم را بخوانند او امر کند زیرا که زمان ظهور او دولت خدا آل محمد است چنانچه حضرت امیرالمؤمنین با حضرت صادق آل محمد علیهما آلا و آلا فالتحیه و التثانی فرمودند کویا می و ملاحظه مینمایم که شیعیان ما خیمها در کوفه زده اند و مردم را تعلیم قسم آن نازده میدهند و مراد از این همان قرآن امیرالمؤمنین است که او را بترقیب ترول آسان جمع فرمود بدون کم و زیادنه اینکه قرآن نازده دیگر غیر از آنچه بر حضرت رسول نازل شده است نازل شده باشد پس هر کس تو عانیای که بخیر این قرآنیکه بر حضرت رسول نازل شده است قرآن دیگر یا صحیفه دیگر از آسان نازل شده است بر من یا بر حضرت صاحب آن زمان نازل شده است که احکام صحیفه ناسخه احکام قرآن حضرت رسول در او میباشد کافر و نجس و مخلد در جهنم و لازم نقل است چنانچه در زمان این باب ثاب و باین طوعین این ادعای فاشده کاسده باطله عاظره نمودند و بجز الله تعالی کفر و زندق و ارتداد ایشان از برکت صاحب آن زمان بر عالیا ن از مردان و زمان و کیر و وضع و شریف و عالم و عامی و پیر و برنا

این سخن را که از حضرت فرمودند و از آنجا که این سخن را در میان مردم پراکنده کردند و از آنجا که این سخن را در میان مردم پراکنده کردند و از آنجا که این سخن را در میان مردم پراکنده کردند

گفت پس این سخن را که از حضرت فرمودند و از آنجا که این سخن را در میان مردم پراکنده کردند و از آنجا که این سخن را در میان مردم پراکنده کردند و از آنجا که این سخن را در میان مردم پراکنده کردند





بسیار است که در این کتاب مذکور است و در هر یک از اینها...

که صفت لایعنه شان عن شان باشد چنانچه تفصیل این مندر در کتاب شکوة الاله  
و اسرار ائمه اطهار علیهم سلام الله الملك الغفار نوشته ام و خداوند چنین چیزی با  
حضرت عطا فرموده است که هیچ جسم کثیف و جرم غیر لطیف مانع و حاجب و مانع از او  
خود را برای او نیست و او بر او کثیفه در نظر او بشاید هوای لطیف نازک باشد پس در هر  
جای عالم که باشد اجزای عالم را نگاه ملاحظه می تواند نماید و قوت سمع او را چنان قراء  
داوده است که هر کس در هر جای هر سخنی بگوید آنحضرت او را بشنود بدون اینکه با او  
ملک با او مخرف و کلام را برساند و اما حضرت سلیمان باد سخنان را بگوشش او میرساند  
و اینها کسب ظاهری می باشد و الا کسب باطنی که علم او را حاطه باشیاء وارد  
بازن آبی چنانچه علم او علم احاطی بمعلومات خود دارند هر کس بقدر علم خود در خبری  
وارد شده است که خداوند عالیمان عمودی از نور در میان زمین و آسمان نصب  
نموده است که عکس جمیع اشیاء موجوده در ماتحت فلک ثمره غیره ای بلدان و  
دکات و صحرا و دریا و کوهها و بیشه ها و حیوانات و جن و انس و مایهات الارض  
و اشجار و نباتات و جمادات در انعمود می افتند و حضرت صاحب الزمان که امام  
زمان است با نگاه میکند و همه چیز را بهر حال که باشد ملاحظه میکند بطریق ملاحظه نمودن  
چیزی را در آئینه پس هر کس بهر کار بهر جا که باشد از احوال معاصی و اطاعت و عبادت  
همه را امام می بیند و سایر ائمه نیز چنینند و در خبر دیگر است که مراد از انعمود ملک است  
که خبر امام عمود و در خبر دیگر است که آن عمود نور در قلب امام است و ممکن است

کتاب جوهر الکبری  
کتاب اسرار ائمه اطهار  
کتاب شکوة الاله  
کتاب لایعنه شان  
کتاب اسرار ائمه اطهار  
کتاب شکوة الاله  
کتاب لایعنه شان  
کتاب اسرار ائمه اطهار  
کتاب شکوة الاله  
کتاب لایعنه شان

این بیان چون که در این کتاب مذکور است و در هر یک از اینها...







جان بکن چنانچه در این روزها در کتب معتبره مذکور است که در این روزها در کتب معتبره مذکور است که در این روزها در کتب معتبره مذکور است

که در اجراء عالم علوی و سفلی باذن الهی میتواند نماید هرگاه بخواید ظاهر میکند هر چه  
که بخواید بجهت اظهار اعجاز چهل و هشتم آنکه روزیکه آنحضرت ظاهر شود جامه  
سفید پوشد و ذوالفقار حیدر کار در راه بندد و زره حضرت طیار را بپوشد و سپر  
حضرت حمزه را بدوش بندد و عمامه زردی بسره بندد یا عمامه حضرت  
رسول ص را شاید همان عمامه زرد از آن حضرت باشد و عصا آن حضرت را  
بدست بگیرد و نعلین او را بپوشد و دو انگشتری در انگشت مبارک او باشد که یکی از  
از حضرت امام حسن مجتبی که در او آتش شده باشد که آتی و اثنی عشرتک و یکی دیگر  
از حضرت سید الشهداء علیهما السلام باشد که در او نقش شده باشد انا مستحیر بآنان  
انحایضین درین اسباب و اخذ انداخته نموده است از زمان حضرت رسول خدا  
و سایر این بدی علیهم السلام تا آنکه با آنحضرت از آیتدات بدست رسیده اند و  
حال هم در نزد آن حضرت موجود باشد و تغییر نموند و با اعجاز آنحضرت کمال خود  
باقی هستند با جمیع موارد انبیا و اولیا و ائمه مقدمه چهل و هشتم  
اینکه بسیاری از احکام عجیب و غریبه الهیه را ظاهر فرماید و کوشش زد عالمیان نماید  
که مردم ندیده و نشنیده باشند بدانکه حضرت خاتم الانبیاء محمد بن عبدالله صلی  
الله علیه و آله و سلم میآید و ترویج شریعت فرمای آنحضرت است و بیان احکام دین  
صمیم حضرت سید المرسلین را چنانچه خود دینی تازه و احکامی مجده خواهد آورد  
و حی با نازل میشود و او رفتار میکند با آنچه بر حضرت خدا جدا مجد خود نازل شده است

اینکه در این روزها در کتب معتبره مذکور است که در این روزها در کتب معتبره مذکور است که در این روزها در کتب معتبره مذکور است

اینکه در این روزها در کتب معتبره مذکور است که در این روزها در کتب معتبره مذکور است که در این روزها در کتب معتبره مذکور است